

بازتاب «دیگری غربی» در رمان «شمس و لیل» نوشته‌ی محمود تیمور

اصغر جلالوند^۱

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه قم

مهدی ناصری

استادیار زبان و ادبیات عربی و عضو هیأت علمی دانشگاه قم

چکیده

برخورد و روابط میان سرزمین‌ها در زمینه‌های گوناگون از دیرباز دیده می‌شود که باعث تأثیرپذیری از یکدیگر شده که گاهی نیز تأثیرپذیری این برخوردها در ادبیات بازتاب می‌یابد. گرایش به «غرب» یا به نوعی «دیگری غربی» در نوشته‌های ادبی نویسندگان معاصر شرق و از جمله ادب تازی به چشم می‌خورد. پرتو این گردباد سرسخت در نوشته‌های بی‌شمار و به ویژه کتاب «شمس و لیل» محمود تیمور (فوت: ۱۹۷۳م)، داستان‌نویس معاصر مصری با سفرش به دنیای غرب، نمود بسیاری دارد. جستار کنونی به گونه‌ای است که ابتدا کلیاتی درباره‌ی «دیگری غربی» و همچنین تیمور ذکر نموده و در ادامه به بررسی مراحل تأثیرپذیری نویسنده از «دیگری غربی» پرداخته است. نگارندگان نشان می‌دهند که این ادیب مصری چه مراحل از تأثیرپذیری «دیگری غربی» را پشت سر گذاشته؛ به گونه‌ای که ابتدا شیفتگی تام او به غرب، سپس بازگشت از این غرب‌زدگی، همچنین گزینش حد میانه‌ی این دو و سرانجام بازگشت او به سرچشمه‌ی تمدن پیراسته‌ی عربی، اسلامی، شرقی و دست‌زدن بر جوانبی از فرهنگ تجملاتی غرب را بازنمود می‌نمایند.

کلید واژه‌ها: دیگری غربی، فرهنگ غرب، تمدن شرقی، محمود تیمور، شمس و لیل.

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: Ostad139@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۳/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۴/۱۹

۱- مقدمه

در طول روزگاران دیرینه، روابط میان سرزمین‌های گوناگون به چشم می‌خورد و بررسی این روابط در آثار نویسندگان آنها بازخورد ویژه‌ای داشته است که بررسی این روابط و گرایش‌ها را می‌توان در ادبیات ملی کشورها جستجو کرد. البته همواره بسیاری از این بررسی‌ها به صورت ناکامل باقی مانده و تنها برخی از آنها از جمله تصویر برخی ملت‌ها نزد برخی دیگر از لابلای متون و نوشته‌های ادبی بازتاب یافت. برقراری روابط تاریخی میان غرب و کشورهای اسلامی و بویژه‌ی روابط میان غرب و جهان عرب در چارچوب استعمار بیشتر در نیمه‌ی قرن نوزدهم شکل گرفت (عبدالعظیم، بی تا، ص ۱۳۳). این مسأله از یک سو، به عنوان یکی از موضوعات دقیق ادبیات معاصر و از سویی دیگر «ادبیات تطبیقی» به شمار می‌رود. ادبیات تطبیقی را «تاریخ روابط بین‌المللی ادبی» (فرانسوا، هنری زغیب، ۱۹۸۸م، ص ۷) نام می‌نهند. اگر به ارتباط و برخورد کشورهای غربی و شرقی با یکدیگر بنگریم در می‌یابیم که این برخوردها باعث تأثیرات مختلفی از جمله فکری، فرهنگی، ادبی و غیره می‌شود و این امر به پیدایش دو امر «خودی» و «دیگری» می‌شود (سابایارد، ۱۹۹۲م، ص ۹). با نگرش به مسأله‌ی «تاریخ افکار» در ادبیات تطبیقی در می‌یابیم که مسأله‌ی تازه‌ای در ادبیات معاصر عربی یعنی «الآخر الغربی» پا به عرصه‌ی ظهور نهاده است. مسأله‌ی دیگری غربی یا همان «الآخر الغربی» به تازگی در ادبیات تازی باز نمود بسیاری داشته است؛ به گونه‌ای که این امر هم‌اکنون به یکی از دغدغه‌های نویسندگان، منتقدان و ادیبان جهان عرب تبدیل گشته است. با نگرشی به داستان‌های سده‌ی نوزدهم میلادی در می‌یابیم که «الأننا: خودی» یا مسأله‌ی شرق و «الآخر: دیگری» یا مسأله‌ی غرب در بیشتر آنها مطرح گشته است. محمد المویلحی در «حدیث عیسی بن هشام» می‌گوید: «"خودی" همواره عقب مانده، ناآگاه، بی‌خبر و به شیوه‌ی گذشتگان زندگی می‌کند در حالی که «دیگری» گام‌های جسورانه‌ای در زمینه‌های گوناگون همچون دانش، صنعت، هنر، ادبیات، تربیت و زندگی اجتماعی برداشته است». او می‌گوید: «با این وجود، "دیگری" در زمینه‌ی اخلاق رو به فساد می‌آورد و در این باره، اخلاق "خودی" را بیشتر ترجیح می‌دهد» (شحید، ص ۲۱۸). سلیم

بازتاب «دیگری غربی» در رمان «شمس و لیل» نوشته‌ی محمود تیمور ۸۵

الستانی و جرجی زیدان نیز در روایات تاریخی خود گفته‌اند که «خودی عربی» که تاریخ عربی را با همه‌ی تصویرها و رنگ‌هایش در بر می‌گیرد، سزاوار است که یک رابطه‌ی انسانی با عثمانی‌ها - آنها که نقش «دیگری» را داشته‌اند - داشته باشد (شحید، ص ۲۱۸). در روایات عربی اوایل سده‌ی بیستم نیز به مسأله‌ی جدال میان «خودی» و «دیگری» اشاره شده است. در کتاب ابراهیم عبدالقادر المازنی به نام «ابراهیم الکاتب» می‌بینیم که «خودی» را جامعه‌ی شهری و «دیگری» را جامعه‌ی روستایی معرفی کرده است. در روایت «رأمة و التنین» نوشته‌ی توفیق عواد نیز، «خودی» به دین اسلام و «دیگری» به دین مسیح شناخته شده است. به گفته‌ی طه حسین، «خودی» و «دیگری» یک شخصیت واحد است که از گذشته‌ی خود پیشی گرفته و در گذشته است (شحید، صص ۲۱۸-۲۱۹). در جایی دیگر چنین گفته شده است: «نتیجه‌ی برخورد دو خودآگاهی شکل گرفتن دو رابطه‌ی «سروری» و «بردگی» می‌باشد که اولی ماندگار و دیگری نابودشدنی است. به عبارتی دیگر «سروری» همان «الآخر یا دیگری» و «بردگی» نیز «الأن یا خودی» است» (حرب، ۱۹۹۴م، صص ۷-۸) و (کوجایف، وفاء شعبان، ۱۹۹۹م، ص ۴۹). با آنچه گفته شد بدیهی است که مسأله‌ی «دیگری غربی» در ادبیات تازی نمودی گسترده داشته است. «محمود تیمور» نیز از این باران سیل‌آسا در امان نمانده است؛ به طوری در کتاب «شمس و لیل» او می‌توان بازتاب «دیگری غربی» را آشکارا دید.

«محمود تیمور» (۱۸۹۴م-۱۹۷۳م) داستان نویس پُرآوازه در قاهره به سال ۱۸۹۴م دیده به جهان گشود. پدرش خدمت فراوانی به ادب نمود و با برگزاری محافل ادبی و حضور فرزندان‌ش در آن، محمود را به مطالعه تشویق می‌کرد (ضیف، ۱۹۷۱م، صص ۳۰۰-۲۹۹) و (بن الشریف، بی تا، صص ۱۹-۲۴). عمه‌ی او «عائشه التیموریه» (۱۸۴۰م-۱۹۰۳م) نیز از پیشوایان زنان شاعر و سرآمد آگاهی و بیداری زنان در جامعه‌ی شرقی - عربی به شمار می‌رود (الفاخوری، ۱۹۸۶م، ص ۱۲۹) و برادرش «محمد تیمور» (۱۸۹۲م-۱۹۲۱م) از نویسندگان بزرگ داستان کوتاه می‌باشد (التونجی، ۱۹۹۹م، ص ۲۵۵). این نویسنده در ادبیات تازی و بویژه ادبیات داستان‌نویسی جایگاه برجسته‌ای را به خود گرفته است. عضو فرهنگستان زبان عربی و شورای عالی حمایت از هنر، ادبیات و علوم اجتماعی و

سردبیر انجمن داستان‌نویسی بوده است. نخستین جایزه را از فرهنگستان زبان عربی و همچنین جایزه ملی ادبیات را در سال ۱۹۵۰م دریافت نمود (السباح، ۱۹۶۸م، ص ۳۱۶). سرانجام در سال ۱۹۷۳م در لوزان Lausanne سوییس درگذشت (بیار، ۱۹۹۴م، ص ۱۱۱). تیمور آثار بسیاری در زمینه‌های گوناگون داستان، نمایش‌نامه، سفرنامه و پژوهش‌های زبانی و غیره دارد، از جمله: «الشیخ جمعتم متولي، رجب أفندي للصُّلوك، حفلة الشاي قنابل، كذب في كذب، المسرح المصري فن القصص أدب الهادف و...» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷ش، ج ۱۶، صص ۶۵۷-۶۵۳) و (الیسوعی، ۱۹۹۶م، صص ۴۰۶-۴۰۲).

مقاله‌ی حاضر به بررسی «دیگری‌گرایی» در کتاب «شمس و لیل» نوشته‌ی محمود تیمور می‌پردازد و از این رو نگارندگان در پی پاسخ به چند پرسش بنیادین هستند؛ از جمله:

«آیا محمود تیمور در این داستان خود، گرایش به «دیگری‌گرایی» نشان داده است؟ تیمور چند مرحله از مراحل «دیگری‌گرایی» را پشت سر گذاشته است؟ گرایش تیمور سرانجام به «خودی‌گرایی» برمی‌گردد و یا در پس «دیگری‌گرایی» و می‌ماند؟ او برای رهایی از سرگردانی «تأثیرپذیری و عدم تأثیرپذیری» چه راهکاری و گذرگاهی در می‌یابد؟»

در مورد پیشینه‌ی پژوهش می‌بایست گفت به خاطر تازگی بودن این مسأله، نوشتارها و کتاب‌های انگشت‌شماری درباره‌ی آن به رشته‌ی نگارش در آمده است که از جمله‌ی این نوشته‌ها می‌توان به «صورة الآخر في الرواية العربية» از دکتر جمال شحید و «الأنا-الآخر» نوشته‌ی دکتر صالح سعد و چند مورد دیگر اشاره داشت. با این همه، تاکنون مقاله‌ای به گونه‌ی جستار پیش‌رو به بررسی و بازنمایی «بازتاب "دیگری‌گرایی" در رمان "شمس و لیل" نوشته‌ی محمود تیمور» نپرداخته که این امر نشانگر تازگی، اهمیت و ارزش این مقاله می‌باشد. شایان ذکر است که مقاله‌ی پیش‌رو برگرفته از پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد نگارنده‌ی مقاله تحت عنوان «ترجمه، نقد و تحلیل رمان "شمس و لیل" نوشته‌ی محمود تیمور» می‌باشد که در بهار ۱۳۹۱ با درجه‌ی عالی در دانشگاه قم مورد دفاع قرار گرفته است.

بازتاب «دیگری غربی» در رمان «شمس و لیل» نوشته‌ی محمود تیمور ۸۷

۲- روش بررسی

روش تحقیق مقاله به شیوه‌ی توصیفی- تحلیلی و با گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای می‌باشد؛ به گونه‌ای که نخست پیشگفتاری در باب معرفی و موضوع کتاب «شمس و لیل» می‌آید، پس از آن به تعریف و شناسایی «دیگری غربی» پرداخته شده، سه مرحله‌ی گرایش به «دیگری غربی» ذکر گردیده و به توضیح هر کدام پرداخته شده، سپس نمونه‌هایی در حین بررسی آنها از این کتاب آورده شده، همچنین باز نمود و شرح گشته‌اند و در پایان بحث نیز، به نتیجه‌گیری ختم گشته و به پرسش‌های مطرح‌گشته پاسخ داده شده است.

۳- کتاب «شمس و لیل»

۳-۱- بازشناخت کتاب:

کتاب «شمس و لیل» نوشته‌ی «محمود تیمور» نویسنده‌ی سرشناس مصری، رخداد راستین رهسپاری‌اش به سرزمین‌های شمال است که با نیروی پنداشت و اندیشه‌ی ژرف نویسنده درهم آمیخته گشته است: «نام کتاب: «شمس و لیل»، نویسنده: «محمود تیمور»، ناشر: مکتبه‌الآداب، المطبعة النموذجية، محل نشر: القاهرة، مصر، سال انتشار: ۱۹۵۷م) (جلالوند، ۱۳۹۱ش، ص ۵۸).

«شمس و لیل» کتابی است که تیمور سفرش به کشور سوئد یا سرزمین شمال را به تصویر می‌کشد. او در آغاز نام «خورشید در سرزمین شمال» را بر آن نهاد و در پایان دیگر کتاب‌هایش به آن اشاره داشت که این کتاب در زیر چاپ می‌باشد ولی بعدها آن را به همین نام کنونی تغییر داد. این کتاب، سرشار از قطعه‌های ادبی شگرفی است که با خیال و پنداری قوی درآمیخته است (حمیدی حسین، ۲۰۰۷م، ص ۳۰).

۳-۲- موضوع داستان

موضوع داستان درباره‌ی سفر تیمور به سوئد است که با وصفی زیبا، خیال و پنداری شگرف و قلمی والا به رشته‌ی نگارش در آمده است. او در چارچوب داستان به

بی‌عدالتی، ستم زورگویان، پیشرفت‌های سرزمین‌های غربی، تمدن ریشه‌دار شرقی و بویژه مصر و شناسایی سرزمین‌های ناشناخته و غیره می‌پردازد. از این رو در پایان داستان، هدف و خواسته‌ی اصلی خود را اصلاح و بازسازی جوامع شرقی و از جمله‌ی آن مصر می‌بیند. نویسنده در جای‌جای داستان می‌خواهد جایگاه خویش را در برابر دیگران نشان دهد (جلالوند، ۱۳۹۱ش، ص ۳۴).

۴- «الآخر الغری» یا «دیگری غربی»

برخورد و ارتباط عرب با جهان غرب، تأثیراتی در ادبیات عربی بوجود آورد که این تأثیرات علاوه بر جنبه‌های اقتصادی و سیاسی دارای تأثیرات فرهنگی و ادبی نیز بود. این تأثیرات دلیل شکل‌گیری «خودی» Ego و «دیگری» Other می‌باشد.

مقوله‌ی «خود» پرسش از کیستی «ما» و مقوله‌ی «دیگری» پرسش از کیستی «دیگری» است که گاه صورت بیگانه و دشمن نیز به خود می‌گیرد ... «خودی» خدامحور است و مبنای آن بر وحی استوار است، در مقابل، «دیگری»، تمدن غربی است که ابرقدرت نظامی و اقتصادی جهان است ... اسلام خدامحور و غرب انسان محور است (اباذری و میلانی، ۱۳۸۴ش، صص ۹۸-۱۱۲). «الآخر الغری» یا «دیگری غربی» دارای مراحل است که در ادبیات در حوزه‌ی «المقارن: تطبیقی» Comparative و «التشاقف: تبادل فرهنگی» مورد بررسی قرار می‌گیرد. مفهوم «التشاقف» Acculturation در قاموس المورد اینگونه تعریف شده است: «التشاقف: تبادل ثقافتی بین شعوب مختلفة، و بخاصة تعديلات تطراً على ثقافة بدائية نتيجة لإحتكاكها بمجتمع أكثر تقدماً» (بعلبکی، ۱۹۹۴م، ص ۲۴).

ترجمه: «تشاقف: تبادل فرهنگی میان ملت‌های گوناگون و به ویژه اصلاحات و تغییراتی که در فرهنگ ابتدایی در نتیجه‌ی برخورد و روابط یک سرزمین با یک جامعه‌ی پیشرفته‌تر از آن رخ می‌دهد».

عزالدين المناصره نیز گفته است: «فجوهر المتشاقفة هو المقارنة» (المناصره، ۱۹۹۶م، ص ۷۴).
ترجمه: «سرشت و گوهره‌ی تبادل فرهنگی سنجش، مقایسه و تطبیق است». که مشخص

بازتاب «دیگری غربی» در رمان «شمس و لیل» نوشته‌ی محمود تیمور ۸۹

می‌شود تبادل فرهنگی و ادبی میان دو جامعه را می‌توان در قلمرو این دو واژه قرار داد. ادبیات عربی نسبت به ادبیات غرب، در رابطه با این موارد، سه موضعگیری از خود نشان داده است:

۱. تأثیرپذیری مطلق از غرب، ۲. عدم تأثیرپذیری از غرب، ۳. تأثیرپذیری میانه‌رو از غرب.

این تقسیم بندی به شکل دیگری نیز ارائه شده است:

۱. موضعگیری تراث عربی (تأثیر از خودی) ۲. موضعگیری تراث غربی (تأثیر از دیگری) ۳. موضعگیری واقع‌گرایی (تأثیرپذیری میانه‌رو) (عبدالحمید عطیه، ۱۹۹۷م، ص ۱۴).

به سخنی دیگر، سه گفتمان ملی‌گرایی، دگرخواهانه و بنیادگرایی اسلامی نظام‌هایی معنایی هستند که درون آنها مقوله‌ی «خود» و «دیگری» تعریف می‌شود (اباذری و میلانی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۱۶). با توجه به این تعاریف، در گفتمان ملی‌گرایی «خود» بر اساس هویت ملی تعریف می‌شود، در گفتمان دگرخواهانه آنچه مقوم هویت خویش است، غرب و فرهنگ آن است و در گفتمان بنیادگرایی اسلامی «خود» بر اساس (تلفیقی سازگار از) هویت اسلامی-غربی تعریف می‌شود (اباذری و میلانی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۱۶).

۵- «الآخر الغربي» یا «دیگری غربی» در رمان «شمس و لیل»

کوچ اعراب به غرب در سده‌ی نوزدهم میلادی از مهم‌ترین ابزارهایی بود که آنها را با فرهنگ و تمدن غرب آشنا ساخت. رهروانی که در سرزمین غرب گام نهادند، آنچه را که در آنجا دیده بودند به رشته‌ی وصف خود کشیدند (سابایارد، ۱۹۹۲م، صص ۷-۸) که یکی از این رهروان سرزمین غرب، «محمود تیمور» داستان‌نویس معاصر مصری بود که قایق کوچک خویش را در امواج سرسخت این دریای بی‌کران روانه ساخت.

با کوچ اعراب به مرزوبوم غرب و همچنین کوچ مردمان آن سرزمین به جهان عرب، این دو گروه تا اندازه‌ای از هم تأثیر پذیرفتند. همانگونه که پیش از این گفته شد

نویسندگان و فرهیختگان در حوزه‌ی ادبیات به نگارش این تأثیرپذیری‌ها - خواه یا ناخواه- در نوشتارهای ادبی مانند داستان‌های کوتاه یا بلند، نمایشنامه، شعر و غیره پرداختند.

تیمور نیز در برخی از نوشتارهای ارزشمند ادبی خویش به این تأثیرپذیری اشاره داشته است که یکی از این نوشتارها، رمان «شمس و لیل» است که در آن گوشه‌نگاهی به فرهنگ و تمدن پُر زر و زیور غرب می‌افکند.

با نگرش به این نوشتار ادبی تیمور، آشکارا در می‌یابیم که این نویسنده در جای جای داستان خویش، پی‌درپی به دنبال یافتن سرایی ناآشنا و ناشناخته است تا از فرهنگ، تمدن، آیین، هنجارها و ناهنجارها و سبک زندگانی مردمان آن سراها آشنایی یابد. او در این رمان در سه گذرگاه تأثیرپذیری از فرهنگ و آیین «دیگری» یا به سخنی دیگر «فرهنگ و آیین غرب» گام نهاده است.

تیمور در رمان «شمس و لیل» به بازتاب برخورد «خودی» و «دیگری» می‌پردازد؛ البته نه به این گونه که سراسر داستان خویش را در گرو «دیگری» و «خودی» جای داده باشد و بخواهد این نوشتار خویش را در سیه‌چال این امر بیافکند بلکه او داستانی هنرمندانه سرشار از زیبایی، دلنشینی، گیرایی و کارایی به رشته‌ی نگارش در آورده است که ساختار داستان‌نویسی را در آن پاس داشته است. او در درون‌مایه‌های داستان به بیان سه گذرگاه تأثیرپذیری و تأثیرناپذیری از «دیگری» می‌پردازد؛ آن هنگام که جایی را می‌بیند که از پیش ندیده و به فرهنگ و آیینی دست می‌یازد که با فرهنگ و آیین مردم خویش تفاوتی بسیار دارد.

به سخنی دیگر، یکی از سازه‌هایی که تیمور را بر این امر بر می‌انگیزاند که به پرداختن در این زمینه دست بزند همان «تفاوتی» است که در میان دو کیش ناهمسان به چشم می‌خورد. «تفاوت» دو سرزمین به هرگونه که باشد، او را و می‌دارد که با شگفتی در آن بنگرد، هوشش را در جای‌جایی از میان برد و در جایی دیگر او را چنان سَر مست می‌سازد که سرشت نخستین خویش را به سرا پرده‌ی فراموشی می‌سپارد. این «تفاوت» آن چنان در او کارآیی دارد که گاهی بسیار درباره‌ی آن قلم‌رانی می‌کند؛ آنسان که دیگر

بازتاب «دیگری غربی» در رمان «شمس و لیل» نوشته‌ی محمود تیمور ۹۱

از پرداختن به «شبهات» میان آن دو ناتوان می‌گردد.

این «تفاوت» همان چیزی است که به نظر نگارندگان جستار کنونی، علت بنیادین به رخداد پیوستن و جان گرفتن دو پرسمان «خودی» و «دیگری» در این داستان محمود تیمور است که سه شکاف «تأثیرپذیری مطلق، عدم تأثیرپذیری و تأثیرپذیری میانه» از آن «تفاوت» پایه‌ریزی شده است که در ادامه‌ی جستار به گونه‌ی گسترده درباره‌ی این گذرگاه‌ها سخن خواهیم راند.

۵-۱- تأثیرپذیری مطلق از غرب (دل‌باختگی به غرب و به فراموش سپردن فرهنگ بومی)
بشر همواره خواهان تجدد و نوگرایی بوده و به چیزهای جدید، تازه و شگرف گرایش داشته است. از این‌رو، زمانی که جهان عرب خواست همانند کشورهای غربی بر مرکب تمدن و پیشرفت سوار گردد، چاره‌ای جز این نداشت که به هر چیزی که از غرب به سویش می‌آمد، گردن نهد و نتیجه‌ی این امر گاهی به فراموشی میراث فرهنگی، اجتماعی، دینی و تمدنی خویش می‌انجامید. برخی نویسندگان در این رابطه چنین نوشته‌اند: «تمدن مدرن، تمدنی در کنار دیگر تمدن‌ها نیست. در دنیای امروز، یک تمدن بیشتر نیست و آن هم تمدن غربی است. از این‌رو، همه‌ی ما علی‌رغم خاستگاه و هویت فرهنگی مان غربی هستیم» (شایگان، ۱۳۸۰ش، ص ۷۳). از زمان مواجهه با غرب، همواره غرب غالب بوده است (دهقانی، ۱۳۸۸ش، ص ۷۹) و ما خواه ناخواه در آن وارد شدیم...، لذا ارزش‌های گذشته‌ی ما برافتاد و ارزش‌های غربی رواج یافت (داوری، ۱۳۵۷ش، ص ۵۷).

عزالدین المناصره در تعریف واژه‌ی «المثاقفة»، اشکال و مظاهر این واژه را در هفت مورد بیان می‌کند و در لابلای آنها این مرحله از تأثیرپذیری را اینگونه تعریف می‌نماید: «تتم المثاقفة بالقوة أو بالقبول» که به فرهنگ‌پذیری از طرف مقابل و بالعکس اشاره می‌کند (المناصره، ۱۹۹۶م، ص ۷۳).

تیمور نیز در کتاب خویش این چنین تأثیرپذیری‌ها را داشته که در زیر به گوشه‌هایی از اینگونه تأثیرپذیری این نویسنده می‌پردازیم:

إِنَّهُ لِيخْفَّ إِلَى عَوَالِمٍ أُخْرَى غَيْرِ عَالَمِهِ؛ لِيَجْتَلِي مَشَاهِدَ جَدِيدَةٍ لَمْ يَرَهَا مِنْ قَبْلُ... وَيَصْغِي إِلَى نِعْمَةٍ طَرِيفَةٍ تَذْهَبُ عَنْهُ الضَّجْرُ بِإِنَّهُ لَيَسْرُحُ فِي بَقَاعِ تَشْهَدُهُ الشَّمْسُ فِي حُلَّةٍ قَشِيْبَةٍ...» (تیمور، ۱۹۵۷م، ص ۱۴).

ترجمه: «او به دنیا‌های دیگری جز سرای کنونی خویش کوچ می‌نماید تا چشم‌اندازهای تازه‌ای را که از پیش ندیده، تماشا کند... و به نوایی دل‌انگیز گوش سپارد که دلتنگی و آزرده‌گی را از او می‌زداید... او به سرزمین‌هایی گام می‌نهد که خورشید او را در جامه‌ای تازه به تماشا می‌نشیند...» (جلالوند، ۱۳۹۱ش، صص ۷۶-۷۵).

«لَكَأَنَّهُ بِالطَّلِكِ حَيْضٌ مَرْمَرِيٌّ عَظِيمٌ، فَيَنْغَمَسُ فِي مَاءٍ مِنْ ذَوْبِ الْأُجْحَاقِ، يُمِيطُ عَنِ النَّفْسِ صِدَاءَ الْمَهْمُومِ، وَ يَجْلُو عَنِ الْعَيْنِ غِشَاوَةَ التَّبَلُّدِ وَ الرُّكُوعِ مَا أَطْيَبَ هَذَا كَلْمًا!... مَا أَجْمَلَهُ!... مَا أَسْعَدَ الْمَرْءَ بِهِ!...» (تیمور، ۱۹۵۷م، ص ۱۴).

ترجمه: «گویا اینگونه به استخری مرمری و بزرگ نزدیک می‌شود و در آبی از نقره‌ی گداخته فرو می‌رود، زنگ‌زدگیِ اندوه را از روح می‌زداید و لایه‌ی تنبلی، کندی و سستی را از دیدگان کنار می‌زند. برآستی که چه نیکو است همگی اینها!... چه زیباست!... چه خوشبخت است آدمی با آن!...» (جلالوند، ۱۳۹۱ش، ص ۷۶).

آری همانگونه که دیده شد، تیمور در جای جای این کتاب خود و با گام نهادن در غرب، چنان شیفته و خودباخته‌ی تمدن و زرق و برق جهان غرب گشته که می‌توان گفت به مرحله‌ی تأثیرپذیری مطلق از غرب رسیده است. او به فرهنگ، تمدن و آیین و رسوم غرب دل می‌دهد و هویت جدیدی به خود می‌گیرد.

او در جایی دیگر از کتاب خویش چنان شیفته‌ی تمدن غرب می‌گردد که آشکارا می‌گوید که سزاوار است شرق از این تمدن غربی بهره‌ها گیرد و به اصلاح خویش پردازد. یکی از نمونه‌ها درباره‌ی اصلاح جوامع شرقی، در توصیف گورستان‌های شرق و غرب بدینگونه باز نمود داده شده است: «لَمَّا أَهْلَ الشَّرْقِ، نُحِطُّ مَدَائِنًا فِي مَكَانِ قَفْرٍ، فَلَا بَتَغِينَا زِيَارَتَهَا كَانِ عَلَيْنَا أَنْ نَحْمِلَ إِلَيْهَا الْهَدَايَا مِنْ طَاقَاتِ الرِّيحَانِ، فَأَمَّا مَدَائِنُ هَذِهِ الضَّاحِيَةِ فَأِنَّمَا فِي غَنِيَّةٍ عَنِ رِيحَانِ تَحْمَلُهُ، جَدِيدَةٌ أَنْ تَحْمَدِيَّ هِيَ إِلَيْكَ مَا تَنْحَرُّ بِهِ مِنْ أَزْهَارِ نَوَاضِرِ» (تیمور، ۱۹۵۷م، ص ۱۰۸).

بازتاب «دیگری غربی» در رمان «شمس و لیل» نوشته‌ی محمود تیمور ۹۳

ترجمه: «ما شرقی‌ها آرامگاه‌های خویش را در بیابان و در جایی بی‌کاشانه برمی‌گزینیم و هنگامی که به دیدار آنها روانه می‌شویم، می‌بایست دسته‌گلی خوشبو همراه خود بدانجا ببریم، ولی در گورستان‌های این سرزمین نیازی به بُردن گل نیست؛ چرا که این گورستان‌ها هستند که گل‌های رنگارنگ فراوانی را بر تو پیشکش می‌نمایند» (جلالوند، ۱۳۹۱ش، ص ۱۴۳).

نویسنده بر آن است که گوید شرق سزاوار است پذیرای برخی آیین‌های پسندیده‌ی غرب از جمله داشتن گورستانی پوشیده از گل و سنبُل در فرهنگ خود باشد و آن را از بیابان بی‌آب و علف به سبزه‌زار خوش آب و هوا آوَرَد (ناصری و جلالوند، [بررسی سبک داستانی محمود تیمور بر پایه‌ی نقد رمان «شمس و لیل»]، فصنامه‌ی ادب عربی دانشگاه تهران: در نوبت چاپ).

انگار محمود تیمور به این درجه رسیده است که «هویت جدید را باید از آن خود دانست و با هویت‌های دینی، قومی و ملی که دیگر به گذشته تعلق دارند، نمی‌توان برابر «غرب» ایستادگی کرد. هرگز نمی‌توان هویت جدید (غربی‌شدن) را دگرگون ساخت» (مهدوی‌زادگان، ۱۳۸۵ش، ص ۲۰۲).

اینگونه است که اندیشه‌ی غربی یا به نوعی «دیگری» بر افکار شرق سلطه یافته و به همین خاطر است که جلال آل احمد درباره‌ی این جریان فکری که باعث از دست رفتن شخصیت فرهنگی و تاریخی «خودی» و جایگزین شدن جریانی چون «دیگری» به جای آن می‌گردد، این چنین می‌گوید:

«ما نتوانسته‌ایم شخصیت فرهنگی - تاریخی خودمان را در قبال ماشین و هجوم جبری‌اش حفظ کنیم؛ بلکه مضمحل شده‌ایم» (آل احمد، ۱۳۸۰ش، ص ۲۴).

دکتر عبدالحلیم عطیه، توجه مطلق به میراث «دیگری» یا غربی را در عناصری بیان کرده است، از جمله:

- برشمردن غرب به منزله‌ی خط مشی نخست در پیشرفت هر تمدن
- اعتبار غرب به منزله‌ی سرمشق انسانی همگان
- برشمردن غرب به عنوان نخستین معلم همیشگی و دیگر جهان به منزله‌ی حاشیه در برابر غرب

- نپذیرفتن هرگونه نوآوری کشورهای غیر اروپایی
- تأثیر فکر و اندیشه‌ی غربی بر همه‌ی جریان‌های فکری
- احساس نقص و کمبود دیگر کشورها در مقایسه با غرب (عبدالحلیم عطیه، ۱۹۹۷م، ص ۲۷).

۵-۲- عدم تأثیرپذیری از غرب (پایبندی به فرهنگ عربی-اسلامی)

اگر به طرف مقابل تأثیرپذیری مطلق بنگریم، در می‌یابیم که گروهی نیز به فرهنگ، تمدن و آیین و رسوم باستانی و کهن خویش پایبند بوده‌اند و با وجود طغیان دو چندان دریای تجدد و نوآوری ولی همواره قایق کوچک فرهنگ اصیل خود را در گوشه‌ی ساحل این دریای موج وانهاده و آن را در دل موج تجدد این دریای خروشان وارد نساخته‌اند.

یکی از مسائل مهم مرتبط به «دیگری غربی» و تأثیر از تمدن غرب این است که عرب تمدن غرب را تنها از جنبه‌ی مادی می‌نگرد که مادیت را در همه‌ی جوانب زندگی سهیم می‌گرداند که البته این نظریه تا حدی زیاد درست به نظر می‌رسد... با توجه به این نظریه، غرب انسان را به «الأنانیة: خودپسندی» سوق می‌دهد... درحالی که در جامعه‌ی عربی به «الشُّهُویَّة: ملی‌گرایی و جامعه‌گرایی» توجه می‌شود (عبدالعظیم، بی تا، ص ۱۴۰).

با توجه به این توضیحات، در خور است که درباره‌ی نویسنده‌ی کتاب نیز گفته شود که «تیمور» نیز به این مهم دست یافته و با توصیفات زیبای خود این‌بار، عدم تأثیرپذیری از غرب را در گوشه‌ای از نوشتار خویش به رخ همگان می‌کشد. او در جای‌جای کتاب خود این چنین پایبندی خود به فرهنگ و تمدن شرق و بویژه «مصر» را بیان می‌کند:

لَا أَهْلُنَّ مِنْ فُورَى شَعُورَ وَ حَشَّةَ وَ إِنْ قَبَّضَ ... (تیمور، ۱۹۵۷م، ص ۲۰).

ترجمه: «اکنون این من بودم که احساس تنهایی و دل‌تنگی می‌کردم...» (جلالوند، ۱۳۹۱ش، ص ۸۱).

بازتاب «دیگری غربی» در رمان «شمس و لیل» نوشته‌ی محمود تیمور ۹۵

«فیم هذا الحناني لزامك، كلما جدَّ بي الرحيل عنك؟»

ما خطبُ هذه الدَّمة ينادي بها جفني حين تخفَّي عني شارقك؟...
لكأني تلتئم دني باليل على مرس، فكلمنا نأيت عن أرضك التوَّي عليَّ القلب ينفطر من
و جدَّ و تحنَّان...

ما أنت أيها الوطن؟...

و ماذا فيك من سحُّ يكوامن الشَّحَّ ن؟...» (تیمور، ۱۹۵۷م، ص ۲۱).

ترجمه: «چرا هر زمان می‌خواهم از تو دور گردم، شوق بودن کنارت در من بیشتر می-
شود؟»

چرا به هنگام پنهان شدن بلندی‌های دوردست از من، پلک‌هایم با این اشک جدایی
خیس و نمناک می‌شوند؟...

گویا سرخرگ قلبم با ریسمان به تو بسته شده که هر چه از زمینت دور شوم، قلبم رگ-
به‌رگ می‌شود و از دلتنگی، مهربانی و دوستی فراوان شکافته می‌گردد...

ای وطن تو چه سرزمینی هستی؟...

چه رازی درونت نهفته که اندوه و دلتنگی‌های ناپیدا را دوباره زنده می‌سازد؟...»
(جلالوند، ۱۳۹۱ش، صص ۸۱-۸۲).

آری، از اینگونه دلبستگی‌ها به وطن، فرهنگ، آیین و رسوم و از این ماندگاری‌ها
در پی عشق به مرز و بوم شرق یا به عبارتی «خودی» در کتاب تیمور بسیار به چشم
می‌خورد؛ چراکه این نویسنده فرهنگ خویش را اصیل و تمدن کشورش را کهن
معرفی می‌کند. نویسنده بارها در عشق به وطن و آداب و رسوم کشورش از اینگونه
تعبیر بهره‌ها جسته است:

لسيتُ أنا إلا بضعةً منكم انفصلتُ عنك، ولكنها تدور في فلكها ذبيبتك، و ستظل في مدارها
حتى يحين الحَين، فتفني فيك...

من انبثقتُ، و اليك أعود... لا مفاصلة بيننا و لا انفصام!...» (تیمور، ۱۹۵۷م، ص ۲۲).

ترجمه: «من پاره‌ای از توام که جدا افتاده است ولی در گرداگرد آسمانت با نیروی
کشش تو به گردش در می‌آید و همواره در مدار آن می‌ماند تا در فرا رسیدن زمانی

مناسب، خود را فدای تو گرداند... از تو سرچشمه گرفته و سر برآوردم و به سوی تو باز می‌گردم ... هیچ گسست و جدایی میان ما نیست!...» (جلالوند، ۱۳۹۱ش، ص ۸۲).
نویسنده‌ی رمان «شمس و لیل» در جایی دیگر، این چنین جوهر قلمش را بر کاغذ روان ساخته است:

كلّ ماتشهُمَ دُهُ فِي قَابِلِ أَيامِك تراه بعينِ ماضيلِكُو تَلوُّنُه بأصباغِ بيئتِك في صميمِ وجدانِك
من هذه البيئَةِ شعاعه من ضوئِها باقِيه و غشاوة من ظلمتِها ثابتة، و إنّها لتترسب في دمك، و
تترسب في حسك، و تكسوك صبغتها رضيت أو كرهت فإذا استطعت أن تتبدّلَ من ثوبِك
ثوباً آخرَ، أفضا بمسطيع أن تتبدّلَ مثلَ ذلك من أدم جسمك!...» (تیمور، ۱۹۵۷م، ص ۱۷).

ترجمه: «همه‌ی آنچه که در روزهای آینده خواهی دید، در گذشته دیده‌ای و آن را با محیطی که پرتوی از نورش به جای مانده و لایه‌ای از تیرگی و تاریکی‌اش پدیدار است، هم‌رنگ محیط ژرفای درونت در می‌آوری. محیطی که در خونت فرو می‌نشیند، در احساساتت رخنه می‌نماید و خواه و ناخواه، رنگ و بویش تو را فرا می‌گیرد ... شاید اگر بتوانی لباسی را جایگزین لباست کنی، ولی یارای این را نخواهی داشت که پوست بدنت را جایگزین پوست دیگری نمایی!...» (جلالوند، ۱۳۹۱ش، صص ۷۸-۷۷).

اگر به این کتاب محمود تیمور با دقت بیشتری نظر افکنیم، وفاداری او به میراث عربی برای ما آشکار می‌گردد. دکتر احمد عبدالحلیم عطیه، وفاداری به میراث «خودی» را در موارد زیر اینگونه بر می‌شمرد:

- برشمردن میراث «خودی» ملت به منزله‌ی میراث مصلح
 - دوری از غرب‌زدگی
 - از میان رفتن دوگانگی میان خاص و عام
 - بسیج عمومی برای دستیابی به اهداف مشترک (عبدالحلیم عطیه، ۱۹۹۷م، ص ۲۷).
- در توضیح پایانی این بخش، همین بس که با نگرش به نوشته‌های نویسنده به سادگی در می‌یابیم که او در اینجا پایبندی به فرهنگ کهن و تمدن اصیل مصر را نشان می‌دهد و خواننده را بر این وا می‌دارد که کوچیدن به هر نقطه و رخت سفر بر بستن به

بازتاب «دیگری غربی» در رمان «شمس و لیل» نوشته‌ی محمود تیمور ۹۷

هر دیاری نبایستی باعث به فراموشی سپردن فرهنگ و تمدن کشور خودی گردد. او در اصل به این بیت معروف مولانا اشاره می‌کند:

«هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش»

(مولوی، مثنوی معنوی)

۵-۳- تأثیرپذیری میانه‌رو از غرب (داد و ستد فرهنگ عربی-اسلامی با فرهنگ غربی)

اگر به جریانات فکری نویسنده در موارد پیشین بنگریم، به این امر دست می‌یابیم که دو جریان «تأثیرپذیری مطلق» از فرهنگ غربی یا «عدم تأثیرپذیری» از فرهنگ غربی به تنهایی نمی‌تواند راه‌گشای این ادیب بزرگ یا هر ادیب و نویسنده‌ی دیگری گردد بلکه اصولاً پیشرفت بدون برخورد با «دیگری» و بدون ارتباط با دیگران امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ از این‌رو، جهان عرب به نوبه‌ی خود با غرب در ارتباط بوده است و از داشته‌های آن تا حدی بهره جسته است (رانیلا، ترجمه‌ی ابراهیم، ۱۹۹۹م، ص ۹).

همانگونه که در موارد پیشین دیدیم، تیمور از تأثیرپذیری مطلق از غرب به عدم تأثیرپذیری از غرب رسید ولی او در این جریان هم ثابت نمی‌ماند بلکه به دنبال بهترین جریان می‌گردد. او خود را بین نوآوری غربی و میراث کهن خودی می‌بیند، به واکاوی این دو می‌پردازد، گاهی به اولی روی می‌آورد که این خود به خاطر ورود این نویسنده به دنیای پُر زرق و برق غرب و آشنایی با چیزهای نو، شگفت و در نوع خود، منحصر به فرد می‌باشد که این تأثیرپذیری را نیز تا اندازه‌ای می‌توان طبیعی برشمرد. باری دگر از این دنیای پُر زرق و برق، پیچیده و پُر هیاهو دلتنگ می‌گردد و به سرایی آرامش‌بخش، ساده و بی‌آلایش و باستانی یعنی شرق روی می‌آورد و چشم خویش را تا اندازه‌ای بر دنیای غرب بر می‌بندد. او با این کار هم نتوانست روح ماجراجوی خود را آرام یا قانع سازد بلکه به اندیشه فرو رفته و با توجه به اینکه آدمی بدون دنیای جدید و پیشرفت‌های تمدن حاضر زندگی نتواند، به این امر دست یافت که می‌بایست بین میراث کهن دنیای شرق و تمدن نوآور دنیای غرب ارتباطی درخور به وجود آورد و از لابلای برخورد این دو و با هماهنگی میان تأثیر از پیشرفت‌های نو و وفاداری در برابر فرهنگ و آیین کهن شیوه‌ای برگزیند که او را در زندگانی پر فراز و نشیب یاری سازد.

او اینگونه می نویسد:

«أين ما تزعم لنفسك من حرية و انطلاق؟ إنك لَتُحنيَّ نفسك بأن ترى الشمس في حُلْمَةٍ قشبية، و اللبَّ في إهاب طريف، و أن تستنشى النسيم بالنعيمَحات، و أن تشهد من مُتَع العيش ألواناً كأنها تجديد و أفنان، و لكن ثق بأنك لن ترى من ذلك كله إلا ما تريك إياه عينك، و لا تحس فيما تجد من ذلك كله إلا ما تشعرك إياه نفسك، و عينك هما لا تتحولان، و نفسك هي هي لا تستبدل بها نفساً سواها... فأنت كما أنت، أو كما كنتو إن بُدلت أرضاً بأرض، و سماء بسماء- موصول أبداً بماضيك الحي، مشهود دائماً إلى جذورك العتيقة، تحمل أثقالك حيث تكون...» (تيمور، ۱۹۵۷م، ص ۱۶).

ترجمه: «کجا است آن آزادی و رهایی که برای خود می پنداری؟... آرزو داری که خورشید را در جامه ای تازه و شب را در پوششی شگرف تماشا کنی، نسیم را با رایحه های گوناگون استشمام نمایی و گونه های نوین و تازه ای از سرخوشی های زندگی را ببینی. اما مطمئن باش که هرگز جز آنچه را که با چشمانت می بینی، چیز دیگری نخواهی دید و جز آنچه که وجودت برایت نمایان می سازد، چیز تازه تری جز آن احساس نمی کنی. این دیدگانت تغییری نمی کنند و وجودت به وجود دیگری تبدیل نمی گردد... پس تو همانی که هستی یا بودی - اگرچه از سرزمینی به سرزمینی دیگر یا آسمانی به آسمان دیگر آمده باشی - همواره به گذشته ی زنده ی خود پیوندخورده و به ریشه های کهن خویش وابسته ای، در حالی که هر کجا باشی، بار سنگینی ها و سختی - هایت را بر دوش می کشی...» (جلالوند، ۱۳۹۱ش، ص ۷۷).

انگار او می خواهد در پوششی نو و با پایندی به تمدن کهن خویش در دریای بی کران زندگی گام نهد و با کمک از این دو شاخصه، امواج پُر جوش و خروش این دریا را پشت سر گذارد. او در جای دیگر این چنین می گوید:

فأُعدَّ نفسي لهذا الجديد الطريف، و لأستمرَّه بقدر متلعبٍ له الدَّرع، وأُفِنُّ به الجهدُ . هذه متعة تهيئها لب الأقدار لملوا ليمادا توسوس لي، و تشقشق حولي، لتفسد عليَّ ما أعالجُ من أمري؟... إليك عني!...» (تيمور، ۱۹۵۷م، ص ۱۹).

ترجمه: «خود را برای این تازگی آماده می سازم و به اندازه ی توان از آن بهره می گیرم.

بازتاب «دیگری غربی» در رمان «شمس و لیل» نوشته‌ی محمود تیمور ۹۹

این سرخوشی و آسایشی است که سرنوشت، آن را برای من فراهم می‌آورد، پس چرا در گوشم پیچ‌پیچ کرده و پُرحرفی و یاوه‌سرایی می‌کنی تا نگذاری کار خویش را به سامان برسانم؟... از من دور شو!...» (جلالوند، ۱۳۹۱ش، ص ۷۹).

آری، تیمور اینگونه به تأثیرپذیری میانه از «دیگری غربی» به اندازه‌ای که با فرهنگ کهن «خودی» سازگار باشد، بهره می‌جوید. این تأثیرپذیری میانه را می‌توان «واقع-گرایی» نام نهاد که دارای مواردی است از جمله:

- بسیج عمومی بر ضد منفی‌گرایی و بی‌توجهی
- تلاش برای پیشرفت در مقابله با عقب ماندگی
- تلاش برای وحدت و هم‌گرایی در برابر فردگرایی
- دستیابی به آزادی و دمکراسی
- نهضت و نوگرایی (عبدالحلیم عطیه، ۱۹۹۷م، ص ۳۰).

پس از بررسی این سه شاخصه‌ی تأثیرپذیری به این نکته دست می‌یابیم که نویسنده در پایان کتاب پس از گذر از این سه مرحله، سرانجام به تمدن و فرهنگ اصیل عربی، اسلامی و شرقی رو می‌آورد و با وجود دیدن تمدن پر زرق و برق غرب، تمدن بومی خود را برتر و والاتر نشان می‌دهد. آری، نویسنده اینگونه قلم خود را بر مرکب می‌نهد و جوهر را اینگونه بر کاغذ جاری می‌سازد:

فأهـدّأ آیّ هـا الشـرق!... إنـلـكـهـدّ الفـضـائل و مهـیـط الـدیـانـات، و فـیـك قـداسـة و طهـارة، و أرضـك بلا ریب أرض المعاد!...» (تیمور، ۱۹۵۷م، ص ۲۱۴).

ترجمه: «پس شادباش می‌گویم تو را ای شرق!... براستی که تو گهواره‌ی خوبی‌ها و منزلگه دینداری هستی، پاکی و پارسایی درونت نهفته و بی‌گمان زمینت سرزمین رستاخیز است!...» (جلالوند، ۱۳۹۱ش، ص ۲۱۸).

۶- نتیجه

پس از بررسی رمان ادبی محمود تیمور به نام «شمس و لیل» برای ما آشکار گشت که اندیشه‌ی این نویسنده‌ی پُرتوان مصری با پرواز به دنیای غرب و با گام نهادن در

کشورهای غربی دچار تغییر و تحولاتی گردید؛ بدین گونه که ابتدا اصالت خویش را در این دنیای پیچیده به فراموشی می‌سپارد، هرچه را می‌بیند ستایش می‌کند و هر چه را می‌شنود به شگفتی‌اش وا می‌دارد و برای چند صباحی از دنیای ساده‌ی خود دور می‌افتد. سعی در پذیرش تام این «دیگری» یا به نوعی تأثیرپذیری مطلق از این نوآوری و پیچیدگی دنیای غرب دارد. او می‌خواهد فرهنگ و تمدن غرب را بر میراث «خودی» برتری دهد. ولی سرانجام از این فرهنگ غریب و ناآشنا خسته و دل‌آزرده می‌گردد؛ از این‌رو است که دل به میراث کهن شرق و به ویژه مصر می‌دهد، از هر چه نوآوری بیگانه رخت می‌شوید و در آرزوی به فراموشی سپردن غرب و پذیرفتن فرهنگ، آیین و رسوم خودی به سر می‌برد. اما هر چند به فرهنگ خودی دل می‌نهد ولی نقصانی در زندگی، او را می‌آزاد و آن نبود تنوع، نوآوری و پیشرفت فرهنگی، اجتماعی، ادبی و غیره می‌باشد. پس دوباره در پی غرب گام بر می‌دارد با این تفاوت که در این مرحله، فرهنگ غرب را کامل نمی‌پذیرد بلکه میان پیشرفت و تمدن نوی غرب در همه جنبه‌ها با تکیه بر فرهنگ خودی سازگاری به وجود می‌آورد و این‌دو را با هم همراه می‌سازد و با در نظر گرفتن محدوده‌های فرهنگ نیکو، اصیل و کهن شرق در راه زندگانی ادبی، فکری، اجتماعی، اقتصادی و غیره، راه خویش را در پیش می‌گیرد. آری تیمور از دو گذرگاه تأثیرپذیری مطلق و عدم تأثیرپذیری مطلق از «دیگری غربی» می‌گذرد و راهی را برای هموار ساختن و پذیرش این دو پیشنهاد می‌دهد و آن گذرگاه سوم یعنی تأثیرپذیری میانه از دیگری غربی و خودی شرقی است؛ هر چند در سطور پایانی کتاب خویش، سرانجام شرق را «گهواره‌ی خوبی‌ها، منزلگه دینداری، سرای پاکی و پارسایی و سرزمین رستاخیز» معرفی می‌کند.

پی‌نوشت

۱- اشاره به آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَإِبْرَاهِيمَ أَحِبُّونَ﴾ (بقره: ۱۵۶).

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- مثنوی معنوی

(الف): کتب فارسی

- آل احمد، جلال (۱۳۸۰ش)، غرب زدگی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات فردوس.
- جلالوند، اصغر (۱۳۹۱ش)، ترجمه، نقد و تحلیل رمان "شمس و لیل"، پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه قم.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۷ش)، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، جلد شانزدهم، تهران، انتشارات مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- داوری، رضا (۱۳۵۷ش)، وضع کنونی تفکر در ایران، تهران، انتشارات سروش.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۰ش)، افسون زدگی جدید، ترجمه‌ی فاطمه ولیانی، چاپ دوم، نشر فرزانه روز.

(ب) کتب عربی

- ابن الشریف، محمود، (بی تا)، أدب محمود تیمور للحقیقة و التاريخ، القاهرة، مطبعة الكيلاني الصغير.
- بعلبکی، منیر (۱۹۹۴م)، قاموس المورد، المجلد، انجلیزی - عربی، بیروت، دار العلم للملایین.
- بیار، خباز (۱۹۹۴م)، محمود تیمور و عالم الروایة فی مصر، بیروت، دارالمشرق.
- التونجی، محمد (۱۹۹۹م)، المعجم المفصل فی الأدب، الطبعة الثانية، بیروت، دارالکتب العلمیة للنشر و التوزیع.
- تیمور، محمود (۱۹۵۷م)، شمس و لیل، مکتبة الآداب، القاهرة، المطبعة النموذجية.
- حرب، سعاد (۱۹۹۴م)، الأنا و الآخر و الجماعة، دار المنتخب العربي، بیروت، محمدی، حسین، (۲۰۰۷م)، الشخصية الروائية عند محمود تیمور، الطبعة الثانية، القاهرة، مطابع الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- رانیلا، آل (۱۹۹۹م)، الماضي المشترك بين العرب و الغرب، ترجمة: نبیلة إبراهيم، کویت، المجلس الوطني للثقافة و الفنون و الآداب.

١٠٢ نقد ادب معاصر عربي

- سابيارد، نازك (١٩٩٢م)، حـّالون العرب و حضارة الغرب في النهضة العربية الحديثة، الطبعة الثانية، نوفل.
- السباح، سيد حامد (٩٦٨م) ر فنّ القصة القصيرة في مصر، القاهرة، دارالكاتب العربي.
- ضيف، شوقي (١٩٧١م)، الأدب العربي المعاصر في مصر، الطبعة العاشرة، القاهرة، دارالمعارف.
- عبدالحليم عطية، أحمد (١٩٩٧م)، جدل الأنا و الأخر، قراءات نقدية في فكر حسن حنفي، دار عبد ربه للطباعة.
- الفاخوري، حنا (١٩٨٦م)، الجامع في تاريخ الأدب العربي (الأدب الحديث)، بيروت، المجلد الثاني، دارالجيل.
- فرانسوا غويار، ماريوس (١٩٨٨م)، الأدب المقارن، ترجمة: هنري زغيب، الطبعة الثانية، بيروت - باريس، منشورات عويدات.
- المناصرة، عزالدين (١٩٩٦م)، المتأقفة والنقد المقارن - منظور اشكالي، بيروت، المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- اليسوعي، روبرت كامبل (١٩٩٦م)، أعلام الأدب العربي المعاصر (سيرة ذاتية)، بيروت، الشركة المتحدة للتوزيع. ج.١.

(ج) نشریات فارسی

- ابادری، یوسف و ندا میلانی (١٣٨٤ش)، بازنمایی مفهوم «غرب» در نشریات دانشجویی، نامه‌ی علوم اجتماعی، شماره‌ی ٢٦، صص ٩٨-١١٢.
- دهقانی، رضا (١٣٨٨ش)، غرب و غرب‌زدگی در اندیشه‌ی دکتر داوری؛ با تکیه بر ملاحظات اخذ و اقتباس مقولات غرب جدید، فصلنامه‌ی تأملات فلسفی، سال اول، شماره‌ی ٤، ص ٧٩.
- مهدوی‌زادگان، داود (١٣٨٥ش)، بحران سکولاریسم در جهان اسلام، علوم سیاسی، سال هشتم، شماره‌ی ٣٢، ص ٢٠٢.
- ناصری، مهدی و اصغر جلالوند (پذیرش شده و زیر چاپ)، بررسی سبک داستانی محمود تیمور بر پایه‌ی نقد رمان "شمس و لیل"، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی «ادب عربی» دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، در نوبت چاپ.

(د) نشریات عربی

- شحید، جمال (د.ت)، صورة الآخر في الرواية العربية، الآداب الأجنبية، صص ٢٢١-٢١٨.
- عبدالعظیم، صالح سلیمان (د.ت)، معوقات الداخل العربي في التواصل مع الآخر الغربي، المجلة

بازتاب «ديگری غربی» در رمان "شمس و لیل" نوشته‌ی محمود تیمور ۱۰۳

العربية للعلوم السياسية، ص ۱۳۳.

- كوجاييف، ألكسندر (۱۹۹۹م)، جدلية السيد و العبد من "المدخل إلى قراءة هيغل"، ترجمة: وفاء شعبان، مجلة الفكر العربي المعاصر، عام ۱۱۵-۱۱۴، ص ۴۹.

أصداء «الآخر الغربي» في رواية "شمس و ليل" لمحمود تيمور

اصغر جلالوند^١

مهدي نصرى^٢

الملخّص:

إن الاحتكاكات بالثقافات المختلفة وفي فروع متنوعة منذ القدم تسبّبُ التأثير و التآثر وهذا التأثير و التآثر يتجلّى أحياناً في الأدب. و قد توجد النزعة الى «الغرب» أو بالأحرى «الآخر الغربي» في الكتب الأدبية لكنّ تأثر الشرق لمعاصرين ومنها الأدب العربي. و قد يميل شعاع هذه النزعة في كثير من الكتب و خاصةً كتاب "شمس و ليل" لمحمود تيمور (ف: ١٩٧٣م)، الكاتب المصري المعاصر. إنه بعد أن رحل إلى عالم الغرب، تأثر في مؤلفاته ببعض مظاهره. هذا المقال يتحدث عن الآخر الغربي و محمود تيمور ثم يتناول دراسته مراحل تأثر هذا الكاتب بالآخر الغربي حيث كان في البداية متأثراً به ثم مالبت أن عاد من هذا الغرب الى اختيار جانب الوسط بين الشغف بالعودة و أخيراً عاد الى ينبوع الحضارة العربية الاسلامية الشرقية و رفض ثقافة الغرب المنحرفة.

الكلمات الرئيسية: الآخر الغربي، ثقافة الغرب، الحضارة الشرقية، محمود تيمور، شمس و ليل.

١. ماجستير في اللغة العربية و آدابها بجامعة قم.

٢. استاذ مساعد في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة قم.